

بررسی و نقد رویکردها به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام

محمد آصف محسنی (حکمت)^۱

چکیده

اسلامی‌سازی علوم، به‌خصوص علوم انسانی از ضرورت‌های جوامع اسلامی در دوران معاصر است. با توجه به این ضرورت، عده‌ای از محققان، در پی آن برآمده‌اند که کار را از اساس شروع کرده، ابتدا فلسفه‌های مضاف اسلامی، ازجمله فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را سامان دهند؛ زیرا از آنجا که دیدگاه‌های مختلف راجع به «فلسفه»، «رابطه دین و فلسفه» و «منابع معرفت» وجود دارد، دیدگاه‌های متفاوت، به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام به وجود آمده است. سؤال اصلی تحقیق پیش‌رو این است که چه رویکردهایی نسبت به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام وجود دارد؟ بررسی و نقد این رویکردها می‌تواند نقاط قوت و ضعف آن‌ها را نشان داده و به ارائه نگاه جامع‌تر منجر شود. در این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده، چهار رویکرد مهم به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام موردبررسی و نقد قرار گرفته و درنهایت به این نتیجه رسیده است که اولاً برای تدوین فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام، باید منبع اصلی آن منابع اسلامی (قرآن، سنت و عقل) باشد؛ ثانیاً از علوم عقلی اسلامی، هم به لحاظ روش و هم به لحاظ محتوا استفاده شایان شود؛ ثالثاً باب تعامل فعال و حقیقت‌جویانه با دیگر مکاتب فکری باز باشد؛ رابعاً با توجه به بین‌رشته‌ای بودن این علم، برای تدوین آن باید گشودگی روش‌شناختی را در پیش گرفت و از دست‌آوردهای معتبر علوم جدید، بهره برد. هرچند که روش اصلی، روش استنتاجی است که در ساماندهی فلسفه مدیریت آموزشی، به صورت‌های مختلف می‌توان از آن استفاده نمود.

کلیدواژه‌ها: منابع اسلامی، فلسفه، علوم جدید، مدیریت آموزشی، فلسفه مدیریت آموزشی، روش استنتاجی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی المصطفی در افغانستان، غزنی، افغانستان.

ایمیل: asif1354@gmail.com

مقدمه

با توجه به جایگاه بی‌بدیل تعلیم و تربیت و نظام‌های آموزشی به‌مثابه متصدی اصلی تربیت نیروی انسانی جامعه و نیز سرچشمه توسعه علوم و پرورش نخبگان جامعه، ضرورت اسلامی‌سازی آن، در رشته‌های مختلف، از جمله مدیریت آموزشی، بیشتر احساس می‌شود. روشن است که سامان‌دهی مدیریت آموزشی در اسلام، به‌عنوان راهکار مهم در جهت اسلامی‌سازی علوم انسانی، نیازمند سامان‌دهی مبانی نظری و تبیین عقلی و منطقی آن بر اساس مبانی و باورهای اسلامی است که از رسالت‌های اصلی فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام به‌شمار می‌رود. به همین دلیل، در چند سال اخیر اهمیت تدوین آن به‌مثابه زیربنای مدیریت آموزشی در اسلام، از مسلمات به‌شمار می‌رود.

مهم‌ترین سؤال‌های که فراروی تدوین‌کنندگان فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام قرار دارد، عبارتند از فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام چیست؟ «منبع یا منابع معتبر جهت سامان بخشیدن به آن کدامند؟ آیا ما در پی استنتاج فلسفه مدیریت آموزشی، از فلسفه اسلامی هستیم، یا اینکه تکیه‌گاه و منبع اصلی ما منابع دینی است، اما از روش و یافته‌های فلسفه نیز استفاده می‌کنیم؟ یا این‌که به یافته‌های فلسفی هیچ‌وقعی نمی‌گذاریم و تنها با استفاده از روش فلسفی، فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را از متون دینی استخراج می‌کنیم؟ یا این‌که به نظام‌های فلسفی موجود، نفیاً و اثباتاً هیچ نظری نداریم و فارغ از آن‌ها فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را فقط از منابع دینی استنتاج می‌کنیم؟ درنهایت این‌که روش یا روش‌های ما برای سامان بخشیدن به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام، چیست؟» پاسخ دادن به هرکدام از این پرسش‌ها، تحقیق مستقل و جداگانه را می‌طلبد. در تحقیق پیش‌رو، سؤال اصلی این است که چه رویکردهای نسبت به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام وجود دارد؟ «با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که راجع به فلسفه، رابطه دین و فلسفه، منابع معرفت دینی و غیره، وجود دارد، رویکردهای متفاوتی نیز نسبت به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام شکل گرفته است. به نظر می‌رسد لازم است رویکردهای موجود به‌صورت



منصفانه موردبررسی و نقد قرار گیرند و نقاط قوت و ضعف هرکدام آشکار گردد تا از این طریق بتوان به رویکرد مطلوب که از اتقان و جامعیت بیشتری برخوردار باشد، دست یافت.»

در این نوشتار که با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی انجام شده و روش جمع آوری اطلاعات هم اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است، با اغماض از رویکرد کاملاً سلبی که نسبت به فلسفه و فلسفه‌های مضاف وجود دارد، ابتدا سعی می‌شود رویکردهای موجود به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام، موردبررسی و نقد قرار گیرد و درنهایت رویکرد مطلوب تبیین گردد.

اهمیت و ضرورت فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام

با نگاهی به متون دینی و سیره عملی پیامبران و ائمه معصومین ع، درمی‌یابیم که اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیت در دین مبین اسلام برجسته و بلکه بی‌بدیل است. آموزش و پرورش از مهم‌ترین اهداف ارسال رسولان به حساب می‌آید و به همین دلیل، رسالت آن تنها کمک به پیشرفت‌های علمی و نیروهای متخصص نیست، بلکه مهم‌ترین رسالت آن تربیت انسان‌ها مذهب، متعهد و مسئول نیز هست. دین و پیشوایان دینی نگاه جامع به تعلیم و تربیت دارد و می‌کوشد که متعلمان و متربیان به رشد جامع، متوازن و همه‌جانبه برسند. در دنیای امروز نقش آموزش و پرورش در تربیت نیروهای انسانی برای بخش‌های مختلف جامعه، بیش از هر زمان دیگر، ملموس و محسوس است؛ زیرا آموزش و پرورش، نقش تعیین‌کننده در رشد و انکشاف جامع و متوازن جامعه در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره، دارد. روشن است که اثرگذاری مطلوب آموزش و پرورش بر تربیت نیروهای انسانی جامعه زمانی است که به‌درستی نیازسنجی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت گردد. به هر میزان که مدیریت در نهاد آموزش و پرورش کارآمد و متناسب با نیازمندی‌های جامعه باشد، موفقیت در تربیت قوای بشری متخصص و کارآمد افزایش خواهد یافت. آموزش کارآمد در صورتی امکان تحقق دارد که بر مبنای

نظری مستحکم بنا شده و مبتنی بر واقعیت‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی باشد. از همین رو، سخن گفتن از مدیریت آموزشی در اسلام، بدون این‌که پیش از آن فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را تدوین و تبیین نموده باشیم، شعار عاری از واقعیت خواهد بود.

اساساً هر مکتبی، آموزش و پرورش را برحسب مبانی نظری و ارزش‌های مورد نظر خود، تعریف می‌کند؛ زیرا روشن است که دیدگاه آن مکتب راجع به مربی، تربی، ابعاد و مراحل تربیت، به صورت مستقیم در ابعاد مختلف مدیریت آموزشی، نقش تعیین کننده دارد. از همین رو، هرگونه اصلاحات اساسی در نظام آموزشی و تربیتی، به بازنگری در زیرساخت‌های آن وابسته است و اگر نه جزء تغییرات محدود و صوری را در پی نخواهد داشت. فلسفه و اعتقادات دینی در صورتی که به منزله مبنا برای آموزش و پرورش قرار گیرند و در اهداف، فرضیه‌ها و روش‌های تحقیق آن بازتاب پیدا کنند، می‌توانند در هدایت نگرش‌ها و شیوه‌های زندگی مردم، بخصوص فراگیران، نقش ایفا نمایند. این باورها از طریق آموزش و پرورش و نقشی که در برنامه‌ریزی و تعیین اهداف، اصول و شیوه‌های آموزشی ایفا می‌کنند، می‌توانند هم تداوم یابند و هم تأثیرات ژرف و عمیق خویش را بر جامعه، بخصوص مربیان و متربیان، برجای گذارند.

بنابراین، فلسفه مدیریت آموزشی است که چارچوب منطقی و فلسفی برای اندیشه، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری راجع به آموزش و پرورش فراهم می‌آورد. بدون داشتن فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام، نه می‌توان به اندیشه‌ورزی سازوار و منطقی راجع به مسائل مدیریت آموزشی پرداخت و نه می‌توان به صورت درست برنامه‌ریزی نموده و اقدامات عملی را ارزیابی و ارزش‌یابی کنیم. هرگونه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدامات عملی درباره این‌که چه محتوای آموزشی داشته باشیم، اهداف آموزشی ما چه باشد و با چه روش‌هایی آموزش دهیم به چارچوب فکری و مبانی نظری ما متکی خواهد بود. چنان‌که بررسی، ارزیابی و ارزش‌یابی نظام‌های آموزشی و شناسایی فرصت‌ها و چالش‌های فرارو و نیز مشخص کردن نقاط قوت و ضعف این نظام‌ها که به اندازه خود آموزش و پرورش اهمیت دارد،



نیازمند معیارهای متقن، دقیق و اسلامی است که به حقانیت و استحکام مبانی نظری بستگی کامل دارد. به همین دلیل، نهادهای دینی و علمی، به عنوان کانون نخبگان و تولیدکنندگان علم و دانش، قبل از هر چیز باید به جمع بندی متقن و منطقی درباره مباحث بنیادی و اساسی برسند. ساختن چنین بنایی عظیمی بدون شک نیازمند مهندسی دقیقی است که در پرتو فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام امکان می پذیرد.

پیشینه تحقیق

راجع به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، پژوهش های نسبتاً خوبی از سویی محققان با رویکردهای متفاوت، انجام شده و به طرح ها و نظریه های متفاوتی نیز انجامیده است. رویکردها به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام نیز متأثر از همین رویکردها است و آنها را نیز می توان در همین چارچوب دسته بندی نمود. لیکن فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام و بخصوص بررسی و نقد رویکردهای که نسبت به آن وجود دارد، کمتر مورد توجه بوده است. تفحص های نگارنده نشان داد اولین اثری که به بررسی و نقد رویکردها به فلسفه آموزش و پرورش اسلامی، پرداخته خسرو باقری در فصل اول کتاب درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران است. لیکن این اثر ما را از بررسی و نقد رویکردها به فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام بی نیاز نمی کند؛ زیرا اولاً، ایشان تنها به بررسی و نقد دورویکرد سلبی و ایجابی نسبت به فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام پرداخته و بدون توجه به رویکردهای متعدد و متفاوتی که در ذیل هریک وجود دارد، همه را یک کاسه کرده و به صورت یکسان مورد بررسی و نقد قرار داده است. در حالی که هریک از گروه های که در ذیل رویکرد سلبی و ایجابی گنجانده شده اند، تفاوت های بسیار اساسی با یکدیگر دارند. بخصوص محققانی که در ذیل رویکرد ایجابی می گنجند، رویکردهای متفاوتی نسبت به فلسفه در اسلام دارند و ضرورت دارد که هر کدام به صورت جداگانه مورد بررسی و نقد قرار گیرند؛ ثانیاً، همان گونه که در بررسی و نقد رویکرد باقری، بیان خواهد شد، نقدهای ایشان بر رویکرد طرفداران فلسفه، جای تأملات فراوان دارد.



بنابراین تا جایی که این قلم جستجو نمود، اولاً بررسی و نقد رویکردها به فلسفه مدیریت آموزشی، موضوع جدید است؛ ثانیاً، برای به کمال رسیدن تلاش‌هایی که در این قلمرو انجام شده است، نیاز مبرم به بررسی و نقد رویکردها و دیدگاه‌های موجود در این عرصه، احساس می‌شود. در این نوشتار تلاش می‌شود، با توجه به سؤال و هدف اصلی تحقیق، به صورت بسیار مختصر رویکردها و دیدگاه‌های مطرح درباره این موضوع را مورد ارزیابی قرار داده و رویکرد مورد نظر را به صورت دقیق و منطقی تبیین نماییم.

رویکردهای مثبت به فلسفه اسلامی

۱. رویکرد استفاده حداقلی از فلسفه اسلامی

رویکرد اول نسبت به سامان‌دهی فلسفه‌های مضاف اسلامی، از جمله فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام، این است که از فلسفه به طور کلی و از فلسفه مدیریت آموزشی معاصر به طور خاص، صرفاً همچون روش و ساختار بهره گرفته شود. در این رویکرد، به دلیل نگاه بدبینانه که نسبت به فلسفه اسلامی وجود دارد، بر این نکته تأکید می‌شود که فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام فقط باید از متون دینی، اما با روش عقلی و فلسفی استنتاج شود؛ یعنی محتوا فقط باید از منابع اسلامی اخذ شود و تنها روش را می‌توان از فلسفه گرفت. پیش فرض اصلی این گروه آن است که متون اسلامی، در عین حال که حاوی مضامین مختلف مدیریتی و تربیتی است، اما آن‌ها را به شکل ساختارمند عرضه نکرده است، زیرا این متون در درجه نخست، متون دینی‌اند، نه متون تربیتی. به همین دلیل، در تدوین فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام، لازم و مفید است که از ابزارها و روش‌های مورد استفاده فیلسوفان، جهت تنظیم و ساختار بخشیدن به مضامین تربیتی و مدیریتی متون دینی اسلام بهره‌گیری نماییم. (باقری، ۱۳۸۹، ۱: ۲۹)

در این رویکرد، داد و ستد با فلسفه به طور کلی و با فلسفه مدیریت آموزشی معاصر به طور خاص، محدود به روش‌شناسی است؛ زیرا جنبه‌های روشی فلسفه، از عینیت و عقلانیت بیشتر و مطمئن‌تری برخوردارند تا یافته‌ها و محتواهایی که به کمک



این روش‌ها به دست آمده و به صورت نظام‌های فلسفی محض یا فلسفه مدیریت آموزشی مطرح شده‌اند.^۱ بر اساس همین عینیت و تعمیم‌پذیری افزون‌تر روش‌ها است که می‌توان نظام فلسفی معینی را به لحاظ یافته‌ها و محتوا کنار گذاشت، اما به لحاظ روش از آن استفاده نمود. البته، در استفاده از فلسفه به مثابه «ساختار و روش» نباید از این نکته غفلت کرد که روش‌های اندیشه و پژوهش همواره بر پیش‌فرض‌هایی متناسب با فلسفه‌های مربوط به آن‌ها استوار می‌شوند و روش‌های کاملاً عینی و فارغ از پیش‌فرض وجود ندارد. (باقری، ۱۳۸۹، ۱: ۳۰-۳۱)

طبق این رویکرد، فیلسوف مدیریت آموزشی، فارغ از نتایج و مباحث فلسفی، به بحث و چون و چرای عقلی در زمینه زیرساخت‌های آن، مانند مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها و غیره می‌پردازد و در نتیجه، فلسفه مدیریت آموزشی، عبارت است از «کاربرد روش عقلی و فلسفی برای توجیه و تبیین عقلی مدیریت آموزشی در اسلام با تکیه بر متون دینی».

اگر اساس این نظریه را بسنده کردن بر متون دینی به عنوان منبع و استفاده از روش عقلی برای استنتاج و تحلیل مسائل مدیریت آموزشی بدانیم، می‌توان گفت که پیشگام این رویکرد، آقای ماجد عرسان کیلانی است. ایشان ضمن تأکید بر استخراج مسائل علمی از متون دینی، فلسفه را به کثروی و التقاط متهم می‌کند و استفاده محتوایی از آن را جایز نمی‌داند. باین وجود، برای تعقل و فلسفه‌ورزی جهت استخراج مسائل مبنایی از متون دینی، بها قائل است. وی درباره رابطه وحی و عقل می‌نویسد: «وحی برای عقل، چونان خورشید یا نور برای چشم است و همان‌گونه که اگر چشم تنها و در تاریکی باشد، چیزی را نمی‌بیند، عقل هم اگر در جستجوی حقایق، تنها باشد، ره به جایی نمی‌برد». آنگاه در نیازمندی وحی به عقل می‌نویسد: «از سویی، وجود این بصائر [وحیانی] نیز در صورت نبودن عقل و حواس، به معرفت نمی‌انجامد، چه این وضع به وجود نور و خورشید در برابر نابینا می‌ماند. (کیلانی، ۱۳۸۹: ۲۹۰)

۱. برخی در عین حال که از فلسفه تربیتی، سخن می‌گویند و در ظاهر رویکرد مثبت به آن دارند، فلسفه اسلامی را نه تنها به لحاظ محتوی مملو از تناقضات و به لحاظ منابع کاملاً التقاطی می‌دانند، بلکه وحدت در روش را نیز منکر است و فلسفه اسلامی را از لحاظ روش نیز کاملاً متشتت و بلکه متناقض می‌پندارند. (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۸)

کیلانی در پیشگفتار کتاب، بر فلسفه‌ورزی تأکید می‌کند؛ زیرا به عقیده وی، تربیت، باید در بردارنده تئوری هستی‌شناسی باشد تا از رهگذر آن، اهداف و مقاصد خود را مشخص سازد، همچنین در برگیرنده تئوری شناخت‌شناسی باشد تا روش‌ها و شیوه‌های خود را مشخص سازد. به‌علاوه ایشان بر مباحث انسان‌شناسی و جهان‌شناسی نیز تأکید کرده است. (کیلانی، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۲)

بررسی و نقد رویکرد حداقلی

تأکید بر جنبه اسلامیت فلسفه‌های مضاف، اعتقاد به غنامندی متون اسلامی و دغدغه اصالت داشتن و از نقاط قوت این رویکرد به حساب می‌آید، اما التقاطی خواندن فلسفه اسلامی و بی‌اعتنایی به آن، غیرمنصفانه است. چنان‌که بها قائل شدن برای فلسفه‌ورزی و مجاز دانستن داد و ستد با دیگر مکاتب فکری از نقاط قوت این رویکرد است؛ اما فروکاستن داد و ستد تنها در حد روش و ساختار و طرد کردن مباحث فلسفی، بخصوص مباحث متقن فلسفه اسلامی، دور از انصاف و درواقع بی‌اعتنایی به مباحث خدشه‌ناپذیر عقلی به شمار می‌رود و در عمل راه تعامل با مکاتب فکری را نیز می‌بندد.

در نقد این رویکرد می‌توان گفت: «پذیرش روش فلسفی به دلیل پرهیز از نسبی‌گرایی، ایجاب می‌کند که بسیاری از مباحث بنیادی فلسفه نیز به همین دلیل موردقبول واقع شود. به عبارت دیگر، میان روش و محتوای فلسفه اسلامی، بیگانگی و فاصله وجود ندارد تا بتوان روش را اتخاذ نموده و مباحث محتوایی را به کلی کنار گذاشت. برخی از متفکران اسلامی، براین باورند که مباحث فلسفه اسلامی، آن‌قدر روشن است که هر عاقلی با اتخاذ شیوه درست استدلال عقلی به آن می‌رسد. به همین دلیل، بوعلی سینا یکی از مهم‌ترین آثار فلسفی خود را به نام «الاشارات و التنبیهات» نام‌گذاری کرده و براین باور است که برخی مباحث فلسفی تنها نیازمند اشاره و برخی دیگر، تنها نیازمند تنبیه‌اند»^۱.

۱. شاید به همین خاطر است که باقری درباره استفاده از فلسفه، اولاً گرفتار نوعی تناقض‌گویی شده است. (ر.ک. باقری ۱، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۰) ثانیاً در مقام عمل نیز در جاهای مختلف کتاب درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران از نظریات فیلسوفان استفاده کرده و نظریات فلسفی را به‌عنوان مبنای استنتاج‌های خویش قرار داده است.



دلیل دوم بر رد رویکرد حداقلی این است که تمام نظام‌های فلسفی دارای ساختار و روش یکسان نیستند تا بتوان استفاده از روش و ساختار فلسفی را به صورت مطلق تجویز کرد؛ زیرا نظام‌های فلسفی همان گونه که به لحاظ محتوا اختلاف دارند، از نظر ساختار و روش، نیز اختلافات اساسی و بسیار جدی دارند. تردیدی وجود ندارد که دست کم برخی از تفاوت‌های محتوایی بسیاری از نظام‌های فکری و فلسفی، نشئت گرفته از اختلاف در ساختار و روش است. از باب نمونه، آیا می‌توانیم روش فلسفه اسلامی را که عمیقاً متکی بر عقلانیت ربانی است، با روش‌های مبتنی بر عقلانیت سکولار فیلسوفان معاصر غرب یکسان تلقی کرد؟

دلیل سوم بر ضعف و نارسایی رویکرد حداقلی به فلسفه اسلامی این است که در این رویکرد، منبع فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام، به متون دینی تقلیل داده شده است. در رد آن می‌توان گفت که در کنار متون دینی، عقل سلیم نیز از منابع دینی تعیین کننده برای فلسفه‌های مضاف اسلامی به حساب می‌آید. لذا در ساماندهی فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام می‌توان از عقل استفاده حداکثری نمود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۶۳) این نقیصه در رویکرد ماجد عرسان کیلانی بیشتر است؛ زیرا ایشان منابع دینی را در قرآن کریم و روایات رسول اکرم^(ص) منحصر نموده است.

دلیل چهارم بر رد رویکرد مذکور این است که بی‌اعتنایی طرفداران آن به فلسفه اسلامی، جوامع اسلامی را از تراث گرانسنگ علوم عقلی اسلامی و دست‌آوردهای گرانسنگ متفکران مسلمان محروم می‌سازد و تدوین فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را نیز در عمل با دشواری‌های فراوان روبه‌رو می‌سازد. لذا از طرفداران این رویکرد می‌توان پرسید: آیا به‌راستی شما می‌خواهید با اغماض مطلق تلاش‌های خود را از صفر شروع کنید؟ در این فرض، آیا با اتخاذ روش فلسفی و عقلی، در نهایت به لحاظ محتوایی نیز به همان چیزی که فیلسوفان مسلمان رسیده‌اند نخواهید رسید؟ در این صورت، آیا شروع کار از صفر، درواقع اضاعه وقت و تکرار همان راه رفته نخواهد بود؟

۲. رویکرد استفاده حداکثری از فلسفه اسلامی

فلسفه اسلامی درخت تنومند با ریشه‌های ستبر و شاخ و برگ‌های گسترده است. به‌گونه‌ای که می‌توان از آن به شجره طیبه یاد کرد. برخی با اعتقاد به اتقان فلسفه اسلامی و ارج نهادن به دست‌آوردهای فیلسوفان مسلمان، در پی کاربردی کردن آن‌ها در عرصه‌های مختلف، از جمله مدیریت آموزشی هستند. در این رویکرد تراش علوم عقلی اسلامی و نظام‌های فلسفی موجود در جهان اسلام، به این دلیل که برخوردار از هویت اسلامی است، به‌عنوان تنها منبع استخراج فلسفه‌های مضاف اسلامی نگریسته شده و دلالت‌های آن‌ها در علوم درجه یک استنتاج می‌شود. البته این گروه ادعا ندارند که نظام‌های فلسفی موجود در جهان اسلام، به‌صورت کامل و صد در صد اسلامی است. طبعاً درباره فلسفه‌های مضاف استنتاج شده از آن‌ها، نیز ادعای خلوص صددرصدی را ندارند، بلکه معتقدند فلسفه اسلامی، بخصوص حکمت متعالیه، برآمده از دغدغه‌های حقیقت‌جویانه است که در عین مواجهه فعال با اندیشه‌های فلسفی عمدتاً یونانی و استفاده از آن‌ها، بیشترین اهتمام را نسبت به منابع معرفتی مورد قبول اسلام، یعنی وحی، سنت قطعی، برهان عقلی و شهود عرفانی، داشته است. (دینانی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳)

در این رویکرد، نخست باید نظام فلسفی معینی از فلسفه‌های اسلامی مانند حکمت متعالیه را مبنا قرار دهیم، آنگاه اهداف، محتوا، اصول و روش‌های مدیریت آموزشی را مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی آن نظام فلسفی سامان‌دهی نماییم.^۱ طبق این رویکرد، فلسفه مدیریت

۱. رویکرد دوم را می‌توان به روش استنتاج در اندیشه هاری اس برودی تشبیه کرد. وی در مقاله‌ای که با عنوان «چگونه تأملات فلسفی می‌تواند فلسفه تعلیم و تربیت باشد؟» به توجیه رابطه نظریه و عمل و جنبش فلسفی فلسفه تعلیم و تربیت برآمده است. برودی فلسفه تعلیم و تربیت را شاخه‌ای از فلسفه و آن را به لحاظ روش و محتوا فلسفی می‌داند و از آن‌ها در مقام نظریه‌پردازی و هم در مقام نظریه‌آزمایی و نقد نظریه بهره می‌گیرد. (بهشتی، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۸؛ باقری ۱۳۸۹: ۲؛ ۱۰۱-۱۰۲) آ. آل. کندل نیز در مقاله خود با عنوان فلسفه تعلیم و تربیت (۱۹۵۶) نظریه هاری برودی و همچنین پرایس را که فلسفه تعلیم و تربیت را بخشی از فلسفه تلقی نموده و از آن‌ها در جهت نظریه‌پردازی و هم نظریه‌آزمایی استفاده نموده ستایش می‌کند: «از راه استنتاج جنبه‌های مختلف فلسفه عام، می‌توان کمک بی‌حد و حصر به فلسفه تربیتی سالم و معقول در زمینه‌هایی از قبیل تعیین اهداف، محتوا و روش‌ها، تعریف معنا و جایگاه دانش و یادگیری و کشف ماهیت ارزش‌ها و ارزش‌هایی که باید به‌سوی آن‌ها حرکت نمود، عرضه کرد. در این صورت سطح تعلیم و تربیت، بسیار تعالی خواهد یافت». (Kandel, 1956: 132)



آموزشی در اسلام عبارت است از کوشش فکری منظم، منطقی و قاعده‌مند فیلسوف آموزش و پرورش برای استنتاج دیدگاه‌های فیلسوفان مسلمان در زمینه مبانی، اهداف، اصول، برنامه‌ها و روش‌های مدیریت آموزشی.

به نظر می‌رسد، جمیله علم الهدی از طرفداران این دیدگاه باشد. وی درباره فلسفه آموزش و پرورش می‌نویسد: «فلسفه آموزش و پرورش در معنای عام طیف وسیعی از آثار تربیتی را در بر می‌گیرد، درحالی‌که فلسفه آموزش و پرورش در معنای خاص یا حرفه‌ای شامل آراء تربیتی فیلسوفان است که ایدئال‌های تربیت رسمی و غیررسمی را توصیف می‌کند و طرحی برای بهترین نوع تربیت ارائه می‌نماید». (علم الهدی، ۱۳۸۶: ۴۲)

در فصل اول کتاب مبانی تربیت اسلامی و برنامه درسی (بر اساس فلسفه صدرا)، آن‌گونه که از نام کتاب نیز پیداست، تصریح دارد که رویکرد او به فلسفه‌های مضاف، استنتاج الزامات و دلالت‌های مبانی حکمت متعالیه صدرایی است. (علم الهدی، ۱۳۸۴: ۳۰) ایشان دلایل رویکرد خویش در استنتاج فلسفه‌های مضاف از فلسفه اسلامی را نیز بیان می‌کند که جامعیت، اتقان، اهتمام به منابع دینی، انسجام، گشودگی روش شناختی و ظرفیت بالای حکمت متعالیه هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ روش، مهم‌ترین آن‌ها است. (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۲۳)

سعید بهشتی نیز با این استدلال که فلسفه اسلامی برآمده از متن تفکر دینی است، آن را به‌عنوان مبنای فلسفه‌های مضاف، قرار می‌دهد: در جهان اسلام، اندیشه‌ها و نظریه‌های فلسفی، محصول تلاش فیلسوفانی است که کوشیده‌اند با الهام از آیات و روایات و ادعیه و خطب و نامه‌ها و احتجاجات معصومان^(ع) دانشی را به نام فلسفه اسلامی بنیان نهند. همان‌گونه که فلسفه اسلامی - و نه آن‌گونه که برخی از آن به فلسفه مسلمین تعبیر می‌کنند - از علوم فلسفی اسلامی و رهاورد تلفیق آموزه‌های وحیانی اسلام با خردورزی‌ها و تعقلات فلسفی است، فلسفه تربیت اسلامی هم یکی از علوم فلسفی اسلامی است و به دیگر بیان همان‌گونه که اسلام برای خود، فلسفه‌ای خاص دارد، فلسفه تربیتی مخصوص به خود هم دارد. (کیلانی، ۱۳۸۹:



۴۴) وی برای تأیید ادعای خود به این حدیث از معصوم^(ع) استناد می‌کند که «العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج». همچنین از حضرت عیسی^(ع) منقول است که «خذ الحق من اهل الباطل و لا تأخذ الباطل من اهل الحق، کونوا نقاد الکلام». (بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۰)

درواقع پیش‌فرض این رویکرد آن است که فلسفه با روش تعقل و خردورزی حقایقی را که دین با زبان وحی بیان می‌کند، با زبان استدلال و برهان اثبات می‌کند. به عبارت دیگر میان دین و فلسفه اسلامی، به لحاظ نظام فکری و مبانی اندیشه‌ای، توافق و سازگاری برقرار است. حکمت، چه نظری و چه عملی، فضیلت دینی است؛ زیرا از مواهب الهی است که خداوند متعال به انسان‌های شایسته ارزانی داشته و حکمت دست‌آورد عقل تنها به حساب نمی‌آید، بلکه غیر از عقل راه‌ها و عوامل دیگر نیز در آن نقش اساسی دارد. (باقری، ۱۳۸۹، ۱: ۱۶-۱۷)

به اعتقاد این گروه، هرچند که فلسفه اسلامی در آغاز متأثر از فلسفه‌های یونانی بوده، اما اولاً فیلسوفان مسلمان، از همان آغاز با اندیشه‌های ترجمه شده، مواجهه کاملاً فعال داشته‌اند، نه مواجهه انفعالی و مقلدانه. آنان به صورت کاملاً حساب شده و در چارچوب اندیشه اسلامی، فلسفه یونانی را فراگرفتند و از جهات مختلف، بخصوص از جهت محتوایی، تغییرات بسیار اساسی در آن به وجود آوردند. لذا این ادعای غیر منصفانه و بدون دلیل که فلسفه مشاء را دقیقاً همان فلسفه ارسطو و فلسفه اشراق را همان فلسفه افلاطون می‌پندارند، به هیچ وجه قابل قبول نیست؛ (دینانی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳) ثانیاً پذیرش اندیشه‌های فلسفی معقول و منطقی ولو از غیر مسلمانان، هیچ‌گونه منافاتی با اسلامی بودن فلسفه اسلامی ندارد؛ زیرا استفاده مسلمانان از تراش علمی و فلسفی دیگران تا جایی که مطابق با اندیشه‌های اسلامی و در جهت فهم حقیقت باشد، منافاتی با اسلامی بودن آن ندارد. برخی از متفکران مسلمان در چیستی مفهوم دینی بودن قائل‌اند: «منظور از دینی بودن یک مطلب آن است که از راه عقل برهانی یا نقل معتبر، اراده خداوند نسبت به لزوم اعتقاد یا تخلق یا عمل به چیزی کشف شود. البته زمینه اصیل دینی بودن یک مطلب، اراده الهی است و دلیل



عقلی یا نقلی فقط کاشف آن است». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

بررسی و نقد رویکرد حداکثری

از مهم‌ترین نقاط قوت این رویکرد که امروزه در دانشگاه‌ها طرفداران زیادی پیدا کرده است، ارج نهادن به تراث ارزشمند و گران‌بهای معارف عقلی موجود در جهان اسلام، بخصوص حکمت متعالیه است.^۱ اسلامی بودن و روییدن فلسفه اسلامی از متن باورها و منابع اسلامی، از مهم‌ترین دغدغه‌های متفکران مسلمان بوده و برای آن ارزش و احترام عمیق قائل‌اند. شهید مرتضی مطهری در مقاله سیر فلسفه در اسلام، در جهت دفاع از نوآوری‌ها و هویت اسلامی نظام‌های فلسفی موجود در جهان اسلام، مسائل آن‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱. مسائل فلسفی ترجمه شده که تغییری در آن به وجود نیامده است.

۲. مسائل فلسفی که در فلسفه اسلامی به کمال رسیده و فلسفه اسلامی آن‌ها غنی و پایه‌های آن‌ها را استحکام بخشیده و بدین‌سان تغییرات قابل توجهی در آن‌ها به وجود آورده است. مثلاً استدلال‌های جدیدی که اهمیت فوق‌العاده دارد را به آن‌ها اضافه نموده و یا دست‌کم شکل استدلال‌ها را تغییر داده و از این طریق بر غنای مسائل افزوده است.

۳. تغییر دادن محتوای مطالب فلسفی هرچند که به لحاظ ساختاری و صورتی تفاوت نکرده باشد.

۴. مطرح کردن و افزودن مسائل جدید که به لحاظ محتوا و صورت هر دو تغییر کرده و کاملاً متفاوت از قبل است. به عبارت دیگر مسائلی که کاملاً جدیدند و از ابتکارات فلسفه اسلامی به شمار می‌روند. شهید مطهری با توجه به تفاوت‌های اساسی فلسفه اسلامی با فلسفه‌های قبلی و نوآوری‌های گسترده‌ای که در این فلسفه به وجود آمده است، آن را دارای هویت کاملاً مستقل و اسلامی می‌داند و می‌نویسد:

۱. این گروه به‌رغم ارزش فراوانی که برای فلسفه اسلامی قائل‌اند، اما کاستی‌های آن را نیز می‌پذیرند. لذا این ادعا که این گروه حکمت متعالیه را متعالی از نقد می‌دانند. (باقری، ۱۳۸۹، ۲۸: ۱) شاید منصفانه نباشد؛ زیرا پیروان حکمت متعالیه نیز نقدپذیری این فلسفه را می‌پذیرند.

«اگر مابعدالطبیعه ارسطو را -که ترجمه‌اش در دست است- در نظر بگیریم و با کتب متأخرین فلاسفه اسلامی از نظر نظم و ترتیب مطالب مقایسه کنیم، شباهت کمی میان آن‌ها می‌بینیم». (مطهری، ۱۳۸۶، ۵: ۲۶-۲۷) شهید مطهری، مسائل کاملاً جدید و ابتکاری در فلسفه اسلامی را گسترده و ستون فقرات فلسفه اسلامی قلمداد می‌کند و همین مسائل را عمده و اساس سایر مسائل، از جمله پایه و شالوده فلسفه‌های مضاف اسلامی، می‌داند. (مطهری، همان: ۳۱)

در نتیجه هر چند فلسفه اسلامی از فلسفه یونان تأثیر پذیرفته؛ اما اولاً، تعامل فیلسوفان اسلامی با فلسفه و افکار ترجمه شده نه مقلدانه، بلکه تعامل فعال و حقیقت‌جویانه بوده؛ ثانیاً، فیلسوفان اسلامی، به صورت جدی، دغدغه درک جهان‌بینی اسلامی با تکیه بر متون دینی و دیگر منابع معرفتی اسلام را داشته‌اند؛ اما در عین حال، مطالعه اندیشه‌های فلسفی دیگران و استفاده از آن‌ها را نیز جایز می‌دانسته‌اند. حقیقت امر نیز این است که نباید به هر آنچه در جهان اسلامی نروییده با دیده انکار نگاه کرد، بلکه باید اندیشه و حرف حق را ولو از نزد اهل باطل گرفت. به همین دلیل، مجاز دانستن داد و ستد روشی و محتوایی با دیگر مکاتب فکری، از نقاط قوت رویکرد دوم به شمار می‌رود. در واقع این رویکرد، حس حقیقت‌جویی انسان را ستوده و برای دست‌آوردها و ادراکات عقلی اعتبار قائل است، حتی اگر این دست‌آوردها در تمدن‌ها و ملل غیر مسلمان شرح و بسط یافته باشد. چنان‌که در مسائل رفتاری نیز احکام دینی همگی تأسیسی نیستند، بلکه برخی از آن‌ها امضائی هستند. در واقع، اسلام با پذیرش احکام و آداب و رسوم سالم و منطقی موجود در ملل و اقوام دیگر، اسلامی بودن آن‌ها را نیز تأیید و امضاء کرده است. بنابراین، در یک مواجهه فعال و در چارچوب نظام فکری اسلام، اگر اندیشه‌های معقول ملل دیگر را بپذیریم، می‌توانیم آن‌ها را اسلامی نیز به شمار آوریم. به همین دلیل، برخی از محققان مسلمان، اندیشه‌های معقول و منطقی را چه فلسفی باشد و چه علمی و در هر زمان و مکانی که شکل گرفته باشد، به این دلیل که مطابق واقع و حکم عقل است، کاملاً دینی و اسلامی می‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۸۲-۷۹)



آسان بودن سامان‌دهی فلسفه‌های مضاف اسلامی، واقع‌بینی و پرهیز از ایدئال‌گرایی از نقاط قوت این رویکرد است؛ زیرا آغاز کار از نقطه صفر، مواجهه ایدئالیستی، زمان‌بر و در عمل بسیار دشوار خواهد بود. لیکن به‌رغم نقاط قوتی که در این رویکرد حداکثری به فلسفه اسلامی وجود دارد، مهم‌ترین کاستی آن تمرکز بیش‌ازحد بر اندیشه‌های فیلسوفان مسلمان است که در عمل ممکن است به تقلیل‌گرایی بیانجامد و محققان را از اهتمام جدی نسبت به منابع دینی، بخصوص متون اسلامی بازدارد. این امر، ممکن است، سبب فرورفتن در دام التقاط و پیروی از اندیشه‌های بیگانه با باورهای اسلامی گردد؛ زیرا با توجه به این حقیقت که فلسفه اسلامی دست‌کم در آغاز راه، متأثر از فلسفه‌های یونان و روم بوده، احتمال اثرپذیری در آن وجود دارد. به‌گونه‌ای که برخی مدعی‌اند، «فلسفه مشاء در عالم اسلام، حاصل پذیرش فلسفه ارسطویی، به همراه تغییراتی است که در آن به‌عمل آمده است؛ اما با وجود همه این تغییرات، ارسطویی بودن فلسفه مشاء، همچنان معنادار است، چنان‌که دیگر نظام‌های فلسفی موجود در جهان اسلام، حتی حکمت متعالیه نیز کمابیش گرفتار این آسیب‌ها می‌باشند. لذا در صورت استنتاج فلسفه‌های مضاف از فلسفه اسلامی، همین نقاط ضعف، می‌تواند دامن‌گیر آن‌ها نیز بشود». (باقری، ۱۳۸۹، ۱: ۲۸)

دومین کاستی رویکرد حداکثری این است که به فرض موفق بودن استنتاج فلسفه‌های مضاف از فلسفه اسلامی، خروجی و برآیند آن، مطلوب جامعه اسلامی را که فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام است، به‌صورت کامل، تأمین نمی‌تواند؛ زیرا نتیجه و محصول استنتاج، به دست آوردن فلسفه‌های مضاف، از افکار فلسفی و قرائت‌های دینی افراد خاص خواهد بود که از معرفت‌های دینی است و نه خود دین. در حالی‌که آنچه موردنظر و مطلوب جوامع اسلامی از سامان‌دهی و عمق بخشیدن به مدیریت آموزشی در اسلام است، فلسفه مدیریت آموزشی است که مستقیماً از منابع اسلامی استخراج شده باشد نه از معرفت دینی و آراء متفکران مسلمان.

۳. رویکرد استفاده حداکثری از فلسفه اسلامی، مشروط به تهذیب و تکمیل

در رویکرد سوم نیز نگاه حداکثری به فلسفه اسلامی وجود دارد. در این رویکرد نیز روش و محتوای فلسفه اسلامی مورد قبول قرار می‌گیرد و به عنوان منبع اصلی استنتاج فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام لحاظ می‌شود، اما برخلاف رویکرد دوم، اولاً با توجه به برخی کاستی‌ها و ناخالصی‌های احتمالی که ممکن است در فلسفه اسلامی وجود داشته باشد، محقق مسائل فلسفی را با معیارها و باورهای مسلم اسلامی محک می‌زند؛ ثانیاً می‌کوشد، محصول به دست آمده از فلسفه اسلامی را به صورت تهذیب شده و با خلوص بیشتر به جامعه اسلامی ارائه نماید. به عبارت دیگر، محقق به خاطر سهولت کار، برای تلاش‌ها و دست‌آوردهای فیلسوفان مسلمان بهای شایسته قائل شده و ابتدا به سراغ نظام‌های فلسفی موجود می‌رود، اما با اعتقادی که به برتری وحی و سنت قطعی بر فلسفه دارد، اولاً مواردی را که قابل نقد و تأمل می‌یابد، با معیارها و آموزه‌های قطعی دین محک می‌زند؛ ثانیاً سعی می‌کند، با مراجعه به منابع دینی علاوه بر اعتباربخشی دینی به دریافت‌های فلسفی خود، کمبودها را نیز تکمیل نموده و فلسفه مدیریت آموزشی ناب‌تر و کامل‌تر را از طریق استمداد جستن از منابع دینی سامان بخشد. در این رویکرد استفاده از فلسفه محدود به مقام گردآوری و فرضیه‌پردازی نیست، بلکه حتی در مقام تبیین و اعتباربخشی نیز از فلسفه استفاده می‌شود، لیکن، برای تأمین هرچه بیشتر اعتبار اسلامی یافته‌های خود، آن‌ها را در معرض قضاوت معیارهای قطعی دین نیز قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد سعید بهشتی از طرفدار این رویکرد باشد؛ زیرا وی بعد از آن‌که روش استنتاجی را برای سامان‌دهی فلسفه‌های مضاف اسلامی، مناسب‌ترین می‌داند، استنتاج را در سه سطح «پیش استنتاجی»، «استنتاجی» و «پس استنتاجی» دسته‌بندی می‌کند:

۱. سطح پیش استنتاجی: فلسفه مدیریت آموزشی، در این سطح عبارت است از گردآوری، تنظیم و تدوین دیدگاه‌های فیلسوفان در باب مدیریت آموزشی. در این سطح، فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام چون همراه با خلق و ابداع نیست، دارای



هویت تاریخی است؛

۲. سطح استنتاجی: در این سطح، فلسفه مدیریت آموزشی عبارت است: از کوشش منظم، منطقی و ضابطه‌مند فیلسوف برای استکشاف و استنتاج دیدگاه فیلسوفان مسلمان در مدیریت آموزشی، بدون این‌که آن‌ها را با معیارهای دینی محک زده و تکمیل کرده باشد؛

۳. سطح پس استنتاجی: در سطح سوم، فلسفه مدیریت آموزشی علاوه بر دو مرحله قبل، با نوآوری و ابداع مبانی فلسفی نوین اسلامی از یک سو و خلق دیدگاه‌های متناسب با آن‌ها از سوی دیگر همراه است. (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۵) با توجه به آنچه بیان شد، در رویکرد سوم، محقق در مرحله استنتاج از اندیشه‌های فلسفی، متوقف نمی‌شود، بلکه می‌کوشد به سطح سوم رود و در این مرحله علاوه بر این‌که در مقام اعتبار بخشی، مطالب فلسفی و مسائل استنتاج شده از آن‌ها را با باورهای مسلم اسلامی ارزیابی و ارزش‌یابی می‌کند، به تهذیب آن‌ها از نقاط ضعف و سپس تکمیل مسائل باقی‌مانده نیز می‌پردازد. در این نگاه، فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام، عبارت است از کوشش فکری منظم، منطقی و قاعده‌مند محقق برای استنتاج دیدگاه‌های فیلسوفان مسلمان در زمینه مبانی، اهداف، اصول، برنامه‌ها و روش‌های مدیریت آموزشی، به علاوه محک زدن آن‌ها با باورها و آموزه‌های قطعی اسلام و تهذیب و تکمیل آن‌ها از طریق استمداد جستن از منابع اسلامی.

پیش‌فرض طرفداران این رویکرد این است که در حکمت نظری بسیاری از مباحث، بدیهی و یا قریب به بدیهی‌اند، چنان‌که در عرصه حکمت عملی نیز برخی ارزش‌ها ذاتی و برای همگان پذیرفتنی هستند. به عنوان مثال در حکمت نظری، اصل امتناع و ارتفاع تناقض، اصل علیت و غیره از امور بدیهی به شمار می‌روند. چنان‌که حسن عدل و قبح ظلم نیز ذاتی آن‌ها است و در هیچ زمان، مکان و شرایطی از آن‌ها قابل سلب نیست. اموری که دارای حسن و قبح ذاتی هستند، در عرصه‌های همچون فلسفه حقوق، فلسفه سیاسی، فلسفه اخلاق و فلسفه مدیریت آموزشی نقش بسیار اساسی دارند. بنابراین برای استنتاج فلسفه‌های مضاف اسلامی، از جمله فلسفه



مدیریت آموزشی در اسلام می‌توان به فلسفه اسلامی تکیه نمود؛ زیرا اساس آن بر بدیهیات است و در بنیاد با دین و آموزه‌های دینی هم‌نوایی دارد.

طرفداران رویکرد سوم، معتقدند که اندیشمندان مسلمان، باید با استفاده از ظرفیت‌های فلسفه اسلامی موجود، کارهای ارزشمند سلف صالح را هرچه بیشتر بارور ساخته و به کمال رسانند. بخصوص در سامان‌دهی فلسفه‌های مضاف از فلسفه اسلامی، ظرفیت‌ها و نیازمندی‌های فراوان برای تحقیق وجود دارد و از این جهت فلسفه اسلامی به یک معنا در آغاز راه است. روشن است که در این مسیر لازم است به کمبودهای فلسفه اسلامی نیز توجه شود و تنها به استنتاج از آن بسنده نگردد، بلکه اولاً، تلاش شود با توجه به مبانی و باورهای اساسی دین مبین اسلام، مانع سرایت کاستی‌های موجود در فلسفه اسلامی در فلسفه‌های مضاف، شویم؛ ثانیاً، با استفاده از آموزه‌های قطعی و متون دینی، به تکمیل مسائل پردازیم. البته، باین وجود نیز نمی‌توان ادعا کرد مسائل استنتاج شده یقیناً و کاملاً اسلامی و عاری از هرگونه عیب و نقص است؛ زیرا آنچه فراچنگ محقق آمده معرفت دینی است و برداشت افراد غیر معصوم از منابع دینی همواره، می‌تواند قابل نقد باشد.

نقاط قوت و ضعف رویکرد سوم

در رویکرد سوم، اولاً تعامل فعال و حداکثری میان آموزه‌های اسلامی و فلسفه پذیرفته می‌شود. طرفداران این رویکرد، معتقدند چون اسلام دین حق محور، حقیقت‌طلب و طرفدار حکمت است، به پیروان خود دستور داده است، حکمت را حتی از نزد گمراهان هم می‌توانید اخذ کنید. اسلام دینی است که از مسلمان می‌خواهد، به کلام نظر داشته باشد که حق است یا باطل و به متکلم کلام کاری ندارد. لذا برای هرچه پربار کردن فلسفه اسلامی و شاخه‌های گوناگون آن، البته با توجه به معیارها و آموزه‌های قطعی دین، حتی می‌توان با تعامل فعال با اندیشه‌های غیر اسلامی، گرایش‌های مختلف فلسفه اسلامی را به درجه مطلوب و کمال لایق شأن آن نزدیک‌تر ساخت. لذا اصل استفاده از اندیشه‌های سالم، معقول و منطقی دیگر ملت‌ها و اقوام، برای پیشبرد پژوهش‌های فلسفی در عرصه‌های مختلف فلسفه



اسلامی، هیچ خدشه‌ای در اسلامی بودن آن ایجاد نمی‌کند؛ زیرا این تعامل نه از سر تقلید و اثرپذیری، بلکه از سر حقیقت‌جویی و حق‌پذیری است که به‌عنوان یک امر فطری در نهاد هر انسانی نهفته است.

دومین نقطه قوت رویکرد سوم، تأکید بر اصالت و حاکمیت آموزه‌های وحیانی بر فلسفه و آراء فلسفی است. طرفداران این رویکرد، نه ادعای سازگاری کامل و تمام‌عیار فلسفه اسلامی موجود، با آموزه‌های اسلامی را دارند و نه مدعی کمال‌نهایی نظام‌های فلسفی موجود در جهان هستند. چنانکه کنار گذاشتن متون اسلامی و یا تقدم فلسفه بر تعالیم وحیانی را نمی‌پذیرند، بلکه با پذیرش حاکمیت و گسترده‌تر بودن قلمرو وحی نسبت به حوزه ادراکات عقلی، معتقدند که می‌توان از هویت اسلامی این نظام‌ها، دفاع نموده و فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را از آن‌ها استنتاج نمود. روشن است که در این رویکرد، همان‌گونه که نقدپذیری فلسفه اسلامی پذیرفته شده است، فلسفه مدیریت آموزشی برآمده از فلسفه اسلامی نیز قابل نقد خواهد بود. به همین دلیل، طرفداران آن، معتقدند که باید از سطح استنتاج فراتر رفت و به تهذیب مسائل استنتاج شده و تکمیل مسائل باقی‌مانده پرداخت.

در نقد رویکرد مذکور، می‌توان گفت که نقطه ضعف اساسی آن در این است که منبع اصلی استنتاج را اولاً و بالذات فلسفه اسلامی می‌دانند و از متون اسلامی، بیشتر جهت پالایش باورهای فلسفی و تکمیل مسائل آن مراجعه می‌کنند. به عبارت دیگر، هرچند در مقام اعتبار بخشی، تعالیم دینی را برتر از یافته‌های فلسفی می‌دانند و لذا منابع دینی را در جایگاه داور و حکم قرار می‌دهند، اما به لحاظ تقدم زمانی و در مقام گردآوری و فرضیه‌سازی، اول به فلسفه، سپس به منابع دینی، مراجعه می‌کنند. در حالی که همین تقدم زمانی گاهی موجب می‌شود که ذهن و چارچوب فکری فرد، تحت تأثیر کامل اندیشه‌های فلسفی شکل بگیرد و برداشت‌های وی از دین را، تحت تأثیر خود قرار دهد. در این صورت امکان دارد فرد با همان پیش‌فرض‌های فلسفی خود دین را فهم نموده و عملاً موفق به تهذیب و تکمیل اندیشه‌های فلسفی نیز نشود. بنابراین، می‌توان گفت فلسفه مضاف استنتاج شده از فلسفه اسلامی،

هرچند که در معرض داوری آموزه‌های دینی قرار می‌گیرد، لیکن چون بیشتر متأثر از فلسفه است تا آموزه‌های دینی، نمی‌توان آن را فلسفه مضاف اسلامی به معنای حقیقی کلمه دانست. در نتیجه، هرچند که برون داد این رویکرد، از برون داد رویکرد دوم، اسلامی‌تر و ناب‌تر خواهد بود، لیکن هنوز با مطلوب و ایدئال جامعه اسلامی که همان فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام است، فاصله دارد.

البته، از سوی دیگر این حقیقت را نیز باید در نظر داشت که ذهن گرانبار از نظریه و درک فلسفی می‌تواند به فهم عمیق آموزه‌ها و باورهای دینی کمک کند و محقق را به عمق مسائل دینی برساند. از این جهت، تقدم زمانی معارف عقلی و فلسفی، نه تنها نقطه ضعف به شمار نمی‌رود، بلکه از باب مقدمه درک عمیق دین، از محاسن و نقاط قوت رویکرد سوم، نیز به حساب می‌آید.

۴. رویکرد استنتاج از منابع دینی و استمداد از علوم عقلی اسلامی

طرفداران رویکرد چهارم، معتقدند که در مقام سامان‌دهی و استنتاج فلسفه‌های مضاف اسلامی، باید اصالت و تقدم زمانی و رتبی تعالیم و حیانی مورد اهتمام باشد و محقق با مراجعه به منابع معتبر دینی فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را سامان دهد. البته، می‌توان از میراث گرانبهای علوم عقلی اسلامی، بخصوص فلسفه اسلامی، همچنین دست‌آوردهای معتبر علوم تجربی، نیز استفاده کرد؛ زیرا اصالت قائل شدن برای باورها و آموزه‌های برآمده از تعالیم و حیانی، مانع از آن نمی‌شود که از باورهای متقن فلسفی و نیز یافته‌های یقینی علوم تجربی، به شرطی که با آموزه‌ها و اندیشه اسلامی سازگار باشند، استفاده کنیم. به همین دلیل، اهتمام داشتن نسبت به هویت اسلامی فلسفه مدیریت آموزشی نه مانع از بهره‌وری آن از نظام‌های فلسفی و علوم جدید می‌شود و نه مانع از مشابتهای آن با دیگر نظام‌های فلسفی، تربیتی و مدیریتی. بر این اساس، فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام تا آنجا که فلسفه است، ویژگی‌های اساسی فلسفه (همچون جامعیت، وسعت منظر، قابلیت اعتبارسنجی به صورت عقلی و برون‌دینی) را داراست و تا آنجا که به مدیریت آموزشی مربوط می‌شود، این ویژگی‌ها را در حوزه مدیریت آموزشی وارد می‌کند و برای فهم و حل



مسائل آن به کار می‌گیرد و از آنجا که اسلامی است، مبتنی بر معارف اسلامی و هماهنگ با روح آن است.

این گروه با اعتقاد به جامعیت، جهانی و جاودانه بودن آموزه‌های دین مبین اسلام از سویی و نگاه مثبت به علوم عقلی اسلامی و تجربه معتبر بشری از سوی دیگر، سعی دارند، با مبنا قرار دادن اندیشه‌های بنیادین اسلام در عرصه‌های مختلف هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و الهیاتی، فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را سامان بخشند. به عنوان مثال، شاید بتوان این رویکرد را به محمدتقی مصباح یزدی نسبت داد. ظاهراً ایشان چنین رویکردی در سامان‌دهی فلسفه‌های مضاف اسلامی، از جمله فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام دارد.

به عنوان نمونه ایشان در کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در بیان رویکرد خود به فلسفه‌های مضاف اسلامی بعد از یادآوری عقل منبعی و مقید بودن ارزش حکم آن به عدم تضاد با آموزه‌های قطعی دین مبین اسلام، می‌نویسند: «براین اساس، ما با استفاده از آیات و روایات و به مدد عقل و نیز با بهره‌گیری از میراثی که اندیشمندان مسلمان در دانش‌هایی همچون کلام و فلسفه به یادگار گذاشته‌اند و در برخی موارد، با بهره‌گیری از تجربه، مبانی مختلف آموزش و پرورش اسلامی را در حوزه‌های پنج‌گانه (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و...) استخراج می‌کنیم. آنگاه به کمک مبانی به تعیین سایر مؤلفه‌ها-یعنی اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌های آموزش و پرورش اسلامی- می‌پردازیم». (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۶۴)

ایشان تأکید دارد که منبع اصلی استنتاج فلسفه‌های مضاف اسلامی، باید منابع دینی باشد. به عنوان نمونه آنجا که راه دست‌یابی به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را بیان می‌کند، آمده است: «حال اگر آموزش و پرورش را به وصف اسلامی متصف ساختیم، طبیعی است که برای دست‌یابی به فلسفه آن (یعنی فلسفه آموزش و پرورش اسلامی) باید مبانی و مسائل کلان یاد شده را از منابع اسلامی بجوییم». (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۶۳)



در جایی دیگر بر این مطلب تأکید شده است که نقطه اتکا باید مبانی دینی باشد: «هرچند از فلسفه آموزش و پرورش امور گوناگونی قصد می‌شود و برای استخراج آن از روش‌های مختلف، بهره می‌گیرند، یکی از روش‌ها این است که بدون پرداختن به سایر دیدگاه‌ها، مستقیماً مبانی مورد قبول اسلام و آثار و نتایج آن در مباحث آموزش و پرورش اسلامی استنتاج شود». (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۹).

شاید از قید «بدون پرداختن به سایر دیدگاه‌ها» کسانی برداشت کنند که طرفداران رویکرد چهارم، اعتنایی به تراث ارزشمند علوم عقلی اسلامی و یافته‌های یقینی علوم عقلی نداشته‌اند؛ اما از آنچه بیان شد و همچنین از مطالب بیان شده در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، به دست می‌آید که آنان برای سامان بخشیدن به فلسفه‌های مضاف اسلامی، هم برای فلسفه اسلامی بهای فراوان قائل‌اند و هم برای دست‌آوردهای علوم تجربی. لذا قیدی را که ذکر کرده‌اند، درواقع بیان‌گر این نکته اساسی است که برای انتساب فلسفه‌های مضاف به اسلام و تأمین هویت اسلامی آن‌ها لازم است منبع اصلی استنتاج منابع معتبر اسلامی، باشد. نه تنها در مقام داوری، بلکه در مقام گردآوری اطلاعات و نه تنها به لحاظ رتبی، بلکه به لحاظ زمانی نیز باید نسبت به تقدم منابع اسلامی بر فلسفه توجه کافی صورت گیرد. به همین دلیل، در این دیدگاه به عقل منبعی و تمایز آن با عقل مصباحی که صرفاً ابزار فهم متون دینی است، توجه داده می‌شود، اما درعین حال اعتبار عقل منبعی نیز به عدم تضاد با آموزه‌های قطعی دین مبین اسلام، قید می‌خورد. «عقل نیز از نظر اسلام حجتی الهی است و نه تنها ابزاری برای فهم متون دینی که گاه خود منبعی از منابع شناخت دین است... عقل پیام‌آور شرع است و حکم آن حکم شرعی به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که در این موارد، تنها یک حاکم و یک حکم وجود دارد؛ نه آن که پس از صدور حکم عقلی، به حاکم دیگری نیاز باشد تا حکم شرعی دیگری را انشاء نماید.^۱ با این همه، اعتبار داده‌های عقل منبعی وابسته به شرایطی است که یکی از آن‌ها ناسازگار نبودن این داده‌ها با آموزه‌های قطعی دینی است». (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۶۳).

۱ برای مطالعه بیشتر راجع به تلازم حکم عقل و شرع و عقل منبعی، ر.ک. شیخ مرتضی انصاری، مطارح الانظار، ص ۲۳۰.



در نتیجه، می‌توان گفت: بر اساس رویکرد چهارم، فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام، علمی است درجه دوم و ناظر به علم مدیریت آموزشی که در آن ضمن تحلیل مهم‌ترین کلیدواژه‌های به‌کاررفته در این علم، مبانی مختلف آن را (اعم از مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی) می‌کاود و نیز اهداف مدیریت آموزشی، اصول و روش‌های آن و رابطه آن‌ها را با یکدیگر بررسی می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۸)

سعید بهشتی، نیز در برخی آثار خود به این رویکرد گرایش دارد. به عقیده وی، با دوری‌کرد می‌توان به مطالعه و بررسی مدیریت آموزشی در اسلام، پرداخت: الف. درون دینی؛ ب. برون دینی. رویکرد برون دینی به این علم، عبارت است از مجموعه‌ای از تحلیل‌های عقلانی و نظری در باب مدیریت آموزشی؛ اما اگر این‌گونه تحلیل‌ها در چارچوب آموزه‌های دین خاص صورت پذیرد و به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند نیز باشد، رویکرد درون دینی به مدیریت آموزشی، پدید می‌آید. با توجه به دو رویکرد، دو گونه روش‌شناسی پژوهشی نیز شکل می‌گیرد: روش‌شناسی تحلیلی که مخصوص رویکرد برون دینی است و روش‌شناسی تحلیلی-استنادی که ویژه رویکرد درون دینی به مدیریت آموزشی است. هنگامی که سخن از فلسفه مدیریت آموزشی از دیدگاه اسلام به میان می‌آید، رویکرد و روش دوم مدنظر خواهد بود. نقطه اشتراک هر دو رویکرد تحلیل عقلانی است، اما تفاوت اساسی آن دو در این است که رویکرد برون دینی الزاماً تعهدی به آموزه‌ها و رهنمودهای وحیانی ندارد و مسائل علمی را فقط با عیار عقل و در چارچوب اندیشه متفکران می‌سنجد، در حالی که رویکرد دوم، فلسفه مدیریت آموزشی را از درون دین می‌جوید و طرح نظری خود در این مقوله را مناسب و ملائم با آموزه‌ها و بینش‌های دین پی می‌نهد. (بهشتی، ۱۳۸۹: ۲۱، ۳۹)

اگر قوام این رویکرد را تکیه بر منابع دینی در عین استفاده از میراث گران‌سنگ معارف عقلی اسلامی، بدانیم، می‌توان گفت که رویکرد تهیه‌کنندگان «مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران»، نیز همین رویکرد چهارم است؛ زیرا در چند جای این کتاب بر این نکته تأکید شده است که



منبع اصلی استنتاج و استنباط «فلسفه تربیت»، منابع اسلامی است و درعین حال از دست‌آوردهای متقن متفکران مسلمان نیز استفاده می‌شود و راه داد و ستد با دیگر مکاتب فکری نیز باز است. از جمله آنجا که روش‌شناسی تحقیق را بیان می‌کند، دربند چهارم می‌نویسد: «با التزام به بهره‌مندی مبانی اساسی تربیت از مفاد تعالیم اسلامی و یا سازگاری با آن‌ها و تلاش عقلانی برای تبیین فلسفه تربیتی جمهوری اسلامی ایران بر اساس این مبانی، کوشیده‌ایم تا محصول این تلاش، مصداقی از فلسفه تربیت اسلامی تلقی گردد». (صادق زاده، ۱۳۹۰: ۳۱)

دربند یکم از بند ششم، مراحل شیوه کاری خود را این‌گونه بیان می‌کنند: «نخست با استفاده از منابع معتبر دینی-یعنی تعالیم اسلامی برگرفته از قرآن کریم و سنت معتبر، معارف اصیل اسلامی (بیانات روشمند عالمان مسلمان در مقام شرح و تفسیر تعالیم اسلامی)- و نیز با تحلیل و تقریر دیدگاه‌های مشهور در بین فیلسوفان مسلمان (به‌ویژه پیروان حکمت متعالیه صدرایی) و نیز با مراجعه به تحقیقات پیشین در زمینه تبیین مبانی فلسفی تربیت از منظر اسلامی، مجموعه‌ای از گزاره‌های مدلل دینی و فلسفی را تحت عنوان «مبانی اساسی تربیت» برگزیده و آن‌ها را پس از دسته‌بندی، به‌اختصار تبیین نموده‌ایم». (صادق زاده، ۱۳۹۰: ۳۲)

اعتقاد به جامعیت، جاودانگی و غنای منابع دینی و درعین حال توجه جدی به عقل منبعی و یافته‌های معتبر علمی، از نقاط برجسته این رویکرد به شمار می‌رود. به‌علاوه، بهره‌وری از میراث گران‌سنگ علوم عقلی اسلامی و اجازه تعامل فعال و حقیقت‌جویانه با دیگر مکاتب فکری، در کنار بهره‌برداری از تجربیات معتبر بشری، موجب می‌شود که فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام غنی، پویا و کارآمد باشد. در این رویکرد، وحی، شهود، عقل و حس به مثابه منابع معرفت، هرکدام در جایگاه شایسته و سلسله‌مراتبی خود قرار خواهد گرفت و در نتیجه، دین، فلسفه و علم هرکدام جایگاه شایسته خود را باز خواهد یافت. لیکن به این نکته باید توجه نمود که فلسفه مدیریت آموزشی، هم می‌تواند ناظر به علم مدیریت آموزشی و هم ناظر به فرآیند مدیریت آموزشی باشد؛ اما اگر آن را دانش درجه دوم بدانیم که با نگاه فرارونده علم



مدیریت آموزشی را مورد واکاوی فلسفی قرار می‌دهد، بخشی از قلمرو و کارکرد این رشته که مربوط به فرآیند مدیریت آموزشی است، نادیده انگاشته خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در یک دسته‌بندی کلان رویکردها به فلسفه اسلامی را می‌توان به رویکرد سلبی و رویکرد اثباتی تقسیم‌بندی کرد. با اغماض از رویکرد کاملاً سلبی که نسبت به فلسفه وجود دارد، رویکردهای اثباتی به فلسفه‌های مضاف اسلامی، از جمله فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را، می‌توان به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد. تمام رویکردهای اثباتی استفاده از فلسفه اسلامی را برای سامان‌دهی فلسفه‌های مضاف اسلامی تجویز می‌کنند، اما به دلیل اختلافات اساسی که درباره هویت فلسفه اسلامی، چگونگی و میزان رابطه دین و فلسفه دارند، نسبت به فلسفه‌های مضاف، از جمله فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام نیز رویکردهای مختلفی را اتخاذ و به یافته‌های متفاوتی نیز رسیده‌اند. گروهی با نگاه استفاده حداقلی از فلسفه اسلامی، معتقدند که برای سامان‌دهی فلسفه‌های مضاف، تنها از روش و ساختار فلسفه می‌توان استفاده کرد. لذا مباحث محتوایی فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را فقط باید از متون اسلامی استخراج و استنتاج کرد. دغدغه اصالت و پرهیز از التقاط اساسی‌ترین دلیل پیروان رویکرد حداقلی برای امتناع استفاده از علوم عقلی اسلامی است. این رویکرد از نقاط ضعف فراوان برخوردار است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از فروکاستن فلسفه به روش و ساختار، تقلیل منابع اسلامی به متون دینی، بی‌اعتنایی به تراش گران‌سنگ علوم عقلی و فلسفی، دشوار ساختن تأسیس و سامان‌دهی فلسفه‌های مضاف اسلامی. رویکرد دوم استفاده حداکثری از فلسفه اسلامی را مجاز دانسته تعامل روشی و محتوایی با دیگر مکاتب فکری، نیز توصیه می‌کنند. به دلیل باور عمیقی که به اسلامیت فلسفه اسلامی دارند، معتقدند که می‌توان فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام را از فلسفه اسلامی، بخصوص حکمت متعالیه که طرفدار سازگاری کامل قرآن، عرفان و برهان هستند، تدوین کرد. رویکرد مذکور، به‌رغم نقاط قوتی که دارد،

نمی‌تواند مطلوب جوامع اسلامی و هویت اسلامی فلسفه‌های مضاف را به صورت کامل تأمین و تضمین نماید.

رویکرد سوم می‌کوشد کاستی‌های رویکرد دوم را جبران کند. لذا نگاه معتدلانه نسبت به هویت فلسفه اسلامی دارد. طرفداران آن، به دلیل اعتماد به فلسفه اسلامی از سویی و تسهیل سامان‌دهی فلسفه‌های مضاف از سویی دیگر، قائل‌اند به خاطر اشتباهات و ناخالصی‌های که ممکن است در فلسفه وجود داشته باشد، باید از طریق مراجعه به منابع اسلامی یافته‌های فلسفی به دست آمده را با معیارها و آموزه‌های قطعی دین محک زده، تهذیب و سپس تکمیل کنیم. در این رویکرد هرچند که به لحاظ زمانی و در مقام گردآوری و فرضیه‌سازی، فلسفه منبع درجه اول به حساب می‌آید، اما به لحاظ رتبی و در مقام اعتباربخشی منابع دینی بر فلسفه تقدم دارد. محقق، از منابع دینی هم در راستای استخراج فلسفه مضاف و هم در جهت تهذیب آن، استفاده می‌کند. در این رویکرد هنوز خطر تأثیرپذیری شدید از فلسفه و احیاناً تحمیل اندیشه‌های فلسفی بر متون دینی وجود دارد.

در رویکرد چهارم، محقق با توجه به جامعیت، جهانی و جاودانگی اسلام، مستقیماً به سراغ منابع دین (قرآن، سنت قطعی و عقل منبعی) می‌رود، اما برای علوم عقلی اسلامی نیز بهای شایسته و درخور قائل است و با توجه به رابطه خوبی که بین فلسفه و دین قائل است، از علوم عقلی اسلامی نیز برای تکمیل کار و به عنوان منبع بعدی (به لحاظ زمانی و رتبی) استفاده می‌کند. این رویکرد، علاوه بر این که از معایب رویکردهای قبلی در امان است، همه نقاط قوت رویکردهای قبلی را نیز دارد. از این رو، به عنوان رویکرد مطلوب تلقی شده و می‌توان برآیند آن را فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام نامید. با این وجود باید اذعان کرد که برآیند این رویکرد، هرچند سزاوار عنوان فلسفه مدیریت آموزشی در اسلام است، اما به عنوان محصول فکر بشر همچنان قابل نقد است و باید پویایی خود را حذف نموده و هرروز بیش از گذشته گام‌های ترقی و کمال را یکی پس از دیگری بپیماید.

فهرست منابع

۱. ابراهیم‌زاده، عیسی، (۱۳۸۸)، فلسفه تربیت، بی‌جا: انتشارات پیام نور.
۲. باقری، خسرو، (۱۳۸۲)، هویت علم دینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. باقری، خسرو، (۱۳۸۹)، درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. (جلد اول و دوم).
۴. بهشتی، سعید، (۱۳۸۶)، زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه آموزش و پرورش غرب، تهران: اطلاعات.
۵. بهشتی، سعید، (۱۳۸۸)، تأملاتی در فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام، در مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم: موسسه امام خمینی^(ع).
۶. بهشتی، سعید، (۱۳۸۹)، تأملات فلسفی در آموزش و پرورش، تهران: نشر بین‌الملل.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، شریعت در آئینه معرفت، قم: اسراء.
۸. جوادی، محسن، (۱۳۷۵)، مسئله «باید» و «هست»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. دینانی، ابراهیم، (۱۳۸۳)، عقلانیت و معنویت، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۰. صادق‌زاده و همکاران، (۱۳۹۰)، مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، تهران: بی‌نا.
۱۱. علم‌الهدی، جمیله، (۱۳۸۴)، مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی (بر اساس فلسفه صدرا)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
۱۲. علم‌الهدی، جمیله، (۱۳۸۶)، فلسفه آموزش و پرورش رسمی از دیدگاه اسلام، تهران: وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۱۳. علم‌الهدی، جمیله، (۱۳۸۸)، نظریه اسلامی آموزش و پرورش، تهران: دانشگاه امام صادق^(ع)، وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.



۱۴. کیلانی، ماجد عرسان، (۱۳۸۹)، فلسفه تربیت اسلامی، (ترجمه: بهروز رفیعی)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۰)، فلسفه آموزش و پرورش اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.

۱۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.

English resurces

17. Kandel, I.L, philosophy of Education. In Christopher J, Lucas, What is philosophy of Educatio?, U.S.A: Macmillan.